

انگیزه‌های سیاسی و انگاره‌های ملی در مشروطیت (مطالعه موردی تغییر نام مجلس)

محمد مهدی مرادی خلج*

چکیده

تشکیل مجلس و پذیرش نوعی نظام پارلمانی از سوی مظفرالدین شاه از جمله نتیجه‌های انقلاب مشروطیت ایران بود. این مجلس که در نخستین فرمان صادرشده در تشکیل آن (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) نام ویژه‌ای نداشت در فرمان بعدی (۱۶ جمادی‌الثانی) عنوان مجلس شورای اسلامی یافت و در آخرین فرمان که به فاصله چهار روز از نخستین آنها صادر شد نام مجلس شورای ملی گرفت. انگیزه‌های سیاسی ناشی از بدبینی مشروطه‌خواهان به دولتمردان از یک سو و ترس از تنگ‌نظران به سبب مصادره به مطلوب نام مجلس که به نادیده گرفتن حقوق ملت و آزادی آنها می‌انجامید از سوی دیگر، نشان از علت تبدیل فرمان‌ها و نام‌گذاری‌های مختلف آن دارد. مقاله در صدد بیان دلیل تغییر نام مجلس در سه فرمان یادشده و انگیزه‌های سیاسی مؤثر در این تغییر است.

کلیدواژه‌ها: مجلس، مجلس شورای اسلامی، مجلس شورای ملی.

مقدمه

دو انقلاب معاصر ایران یعنی مشروطیت و انقلاب اسلامی شباهت‌های زیادی دارند، به طوری که هر مطالعه ژرف‌انگر در انقلاب اسلامی نیازمند توجه به مبناهای فکری و رویکردهای سیاسی مطرح در انقلاب مشروطیت است. این توجه از آن رو مهم است که کنش‌گران دو انقلاب مشابه‌اند، زیرا در هر دو، دو قشر تحصیل‌کرده قدیم (حوزویان) و

* استادیار دانشگاه شیراز mm_mkhalaj@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۱

جدید نقش اساسی ایفا کرده‌اند و پس از پیروزی آن انقلاب‌ها هر یک بر اساس اندیشه و دیدگاه‌های خود در صدد تحقق آن نظرگاه برآمده‌اند. در این چالش آنچه سرانجام، اجرایی شده اندیشه‌ای بوده که گفتمان سیاسی غالب در جامعه به کمک آن آمده و موجب تشکیل نهادها و نمادهای مربوط به آن شده است. مطالعه موردی این ادعا نام مجلس و پارلمان برآمده از این دو انقلاب است. در انقلاب مشروطیت نام مجلس از مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی تبدیل شد و در انقلاب اسلامی نام مجلس از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر یافت. در مقاله پیش رو برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب به مورد نخست پرداخته می‌شود.

پرسش اساسی آن است که آیا تبدیل نام مجلس از مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی در انقلاب مشروطیت به معنای ضدیت عاملان تبدیل نام با اسلام بوده است؟ فرضیه نویسنده آن است که تبدیل نام، بازتاب گفتمان غالب سیاسی عصر مشروطیت است و پسوند ملی نام مجلس افاده معنای ضدیت با اسلام را نمی‌کند اما می‌توان آن را اقدامی پیش‌گیرانه برای رفع خطر نوعی بدفهمی یا سوء بهره‌وری از پسوند اسلامی در آینده سیاسی کشور دانست. نگارنده مستند به منابع تاریخی و کتاب‌های خاطرات نزدیک به زمان رویداد و نیز بهره‌گیری از نوشته‌های تحقیقی مربوط به دوره مشروطیت با نگاهی از سر نقد در تحلیل داده‌های مربوط در روشن ساختن فرضیه یادشده کوشیده است.

فرمان‌های مظفرالدین‌شاه در تشکیل مجلس

تشکیل مجلس و ایجاد نظام پارلمانی اساسی‌ترین نتیجه انقلاب مشروطیت ایران است که با همت روحانیان و تحصیل‌کردگان و پشتیبانی مردم به دست آمد. دقت در فرمان‌های مظفرالدین‌شاه برای تشکیل مجلس که از ۱۴ تا ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ صادر شد چگونگی نقش انگیزه‌های سیاسی را در تبیین خواست‌های ملی و مملکتی آشکار می‌سازد.

در فاصله این پنج روز مظفرالدین‌شاه سه فرمان زیر را درباره تشکیل مجلس صادر کرد: «مجلسی مرکب از...» به تاریخ ۱۴ جمادی‌الآخری (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۵۱/۳ - ۵۵۴؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۱۲۸ - ۱۲۹؛ براون، ۱۳۷۶: ۱۲۵؛ روزنامه / ایران، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۳۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۸۵ - ۸۶)؛^۱ «مجلس شورای اسلامی» به تاریخ ۱۶ جمادی‌الثانی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۵۸/۳؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۰؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۱۲۰؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، ۱۳۲۵: ۵) و «مجلس

شورای ملی» به تاریخ ۱۸ جمادی‌الثانی اما با انشای ۱۴ جمادی‌الثانی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۴/۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، ۱۳۲۵: ۲؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۱۲۰؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۳ - ۴۴؛ معاصر، ۱۳۵۳: ۱۰۰).^۳ بر اساس آخرین فرمان، مجلس برآمده از مشروطیت مجلس شورای ملی نامیده شد.

برای آگاهان از خواست‌های مردم در انقلاب مشروطیت آشکار است که جوهره خواست مردم در آن انقلاب، عدالت‌خواهی و رفع استبداد بود. این مهم تنها ترجمان حال معترضان متحصن در سفارت انگلستان یا مهاجران اسکان‌یافته در قم نبود بلکه از متن اعلامیه‌های تحصن‌کنندگان در سفارت یا شب‌نامه‌های ژلاتینی پخش شده نیز درک می‌شد. در اعلانی با عنوان عریضه ملت که در روزهای نخست تحصن از یکی از چادرهای برپاشده در سفارت به بیرون فرستاده شد مراد از درخواست مجلس معدلت، حفظ نفوس و اموال و اعراض و ناموس و دماء مسلمین و امنیت دانسته شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۱۲/۳ - ۵۱۳). در شب‌نامه‌ای نیز که در غره جمادی‌الثانی درخواست‌های بست‌نشینان را بازتاب می‌داد دایر شدن مجلس از آن رو مطالبه شده بود که «دیگر کسی نتواند به کسی ظلم کند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۳۰/۳ - ۵۳۱). اما وقتی این خواست در فرمان تشکیل مجلس نمود یافت بدگمانی انقلاب‌آفرینان به دولتمردان که در نتیجه شکاف دولت - ملت به وجود آمده بود باعث شد تا آنها به آنچه در پاسخ به تقاضاهای مردم بر قلم دولتمردان جاری می‌شد، با تردید بنگرند. بنابراین مشروطه‌خواهان در صدد بودند تا در روشن ساختن عبارات‌های مبهم که ظرفیت تفسیرهای متعدد داشت بکوشند و مانع از سوء تعبیر و نیز سوء عمل ناشی از آن در آینده شوند.

ایرادهای وارد به نخستین فرمان تشکیل مجلس

آنچه از فرمان نخستین ایراد گرفته شد دو عبارت از متن زیر بود: «...احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحه مبارکه موشح و به موقع اجراء گذارده شود». نخست، عبارت «به توسط شخص اول دولت» موجب این توهم می‌شد که شاید این دستخط نیز مانند دستخط عدالت‌خانه که در هجرت صغری صادر شد عملی نشود.

عبارت دیگر «به موقع اجراء» بود و بیشتر کسانی که در انقلاب مشروطیت فعال بودند چنین تعبیر می‌کردند که «یعنی هر وقت که موقع آن باشد و منظور از آن، موقع و محلی

است که دولتیان صلاح بدانند و شاید دولتیان صلاح ندانند». خواص مشروطه‌خواهان نیز از آن رو که ممکن است زمانی همین واژه بهانه به دست طرفداران استبداد دهد از رأی اکثریت پیروی کردند، به فرمان معترض شدند و خواهان تضمین جدی در این باره بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۵۴).

در اعتراض به این فرمان، مردم اعلان آن را از دیوارها کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۵۳ - ۵۵۷؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۳۶). کسروی علاوه بر بیان کژتابی جمله‌هایی از این فرمان - که موارد آن را ذکر نکرده است - مدعی است که مردم از آن رو این فرمان را از دیوارها کردند که در آن نام توده (ملت) برده نشده بود (کسروی، ۱۳۵۷: ج ۱/ ۱۲۰). ملکزاده نیز که بدون آنکه از کسروی نام ببرد مطلب را از او وام گرفته است بر این ادعاست (ملکزاده، ۱۳۶۳، کتاب دوم: ۳۷۹). به نظر می‌رسد ژانت آفاری (Janet Afary) نیز که ادعای مشابهی دارد به نوشته‌های یکی از این دو نفر استناد کرده است (آفاری، ۱۳۷۹: ۸۵) اما با نگاه به فرمان نخست آشکار است که این ادعا واقعیت ندارد چرا که در این فرمان دو بار از واژه ملت و چهار بار از قاطبه اهالی مملکت ایران و طبقات جامعه که به معنای قشرهای مختلف اجتماعی است یاد شده است. تفرشی نیز کندن فرمان را به آن سبب دانسته است که «مفاد دستخط این بود که باید جمعی از شاهزادگان و قاجاریه و علما مجلس نمایند، هر حکم و رأی دادند به نظر اقدس همایونی برسد اگر امضاء فرمودند مجری شود و الا فلا» (تفرشی، ۱۳۵۱: ۳۶). این سخن نیز صحت ندارد چرا که در فرمان یادشده از توشیح شاه در موارد لازم در مصالح ملک و ملت سخن به میان آمده است اما از اختیار او در امضا نکردن مصوبه‌های مجلس سخنی نیست. به نظر می‌رسد تفرشی فرمان ۱۲ جمادی‌الثانی مظفرالدین شاه را که میرزا حسین خان پسر کوچک مشیرالدوله صدراعظم به سفارت انگلستان برد و به سبب اعتراض تاجران و کسبه، انتشار عمومی نیافت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۴۸؛ صفایی، ۱۳۵۵: ۱۰۶) با فرمان ۱۴ جمادی‌الثانی که اولین فرمان درباره تشکیل مجلس است خلط کرده است.

فرمان‌های دوم و سوم مجلس

فرمان دوم تشکیل مجلس با نام مجلس شورای اسلامی در ۱۶ جمادی‌الثانی و پس از آن صادر شد که نمایندگان روحانیان مهاجر به قم یعنی میرزا محمدصادق طباطبایی فرزند سید محمد طباطبایی و سیدعلاءالدین اعتمادالاسلام داماد سیدعبدالله بهبهانی^۴ در صبح همان

روز به تهران آمده بودند. آنها پس از ورود به تهران به سفارتخانه انگلستان رفتند و با تحصن کنندگان دیدار کردند. سپس برای ملاقات شاه و صدراعظم و وزیران راهی قصر صاحبقرانیه شدند. منابع از گفت‌وگوهای این دیدارها سخنی به میان نیاورده‌اند اما این نکته تصریح شده است که عصر همان روز (۱۶ جمادی الثانی) میرزا محمد صادق به سفارتخانه رفت و «مژده انجام مقاصد آقایان را به متحصنین داد» و اینکه «دستخط مختصری هم بر طبق مقاصد آقایان داده شد» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۵/۳ - ۵۵۸؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۰). این دستخط مختصر همان فرمان مجلس شورای اسلامی است که ناظم الاسلام کرمانی در پی بیان ملاقات‌های اشاره شده سید محمد صادق طباطبایی متن آن را آورده است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۵۸/۳). اگرچه در شرح هدف‌های شش‌گانه مهاجرت کنندگان به قم، در ذکر هدف نخست که تأسیس مجلس است، نام مجلس تصریح نشده بلکه از تأسیس «مجلس به طریق صحیح» یاد شده است، قبل از اعلام صورت این درخواست‌های شش‌گانه، در عریضه تلگرافی مهاجران به مظفرالدین شاه، تأسیس «مجمع و مجلس عدالت» و «مجلس مظفریه» و نیز «اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است» درخواست شده بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۴۶/۳ - ۵۴۸) بنابراین به نظر می‌رسد که فرمان دوم مظفرالدین شاه درباره تشکیل مجلس پاسخی به عریضه یاد شده باشد.

روز ۱۷ جمادی الثانی - یک روز پس از صدور فرمان مجلس شورای اسلامی - میرزا سید محمد صادق طباطبایی به همراه جمعی از تاجران به تلگرافخانه رفت و تا ظهر مشغول مخابره دستخط دوم به قم بود. اما با وجود دستور صدراعظم به رئیس تلگرافخانه برای همکاری و مجانی بودن تلگراف آنها، تا شب پاسخی دریافت نشد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۱/۳). به نظر می‌رسد محافل قدرتمند سیاسی تهران با هدایت مسائل و جریان‌هایی در قم فرستادن پاسخ تلگراف‌ها را به تأخیر می‌انداختند. آنها منتظر بودند تا تکلیف نام مجلس معلوم شود و سپس اجازه ارسال پاسخ از قم را به مسئول تلگرافخانه بدهند (تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۰). گفته شده است که گفت‌وگوها بر سر لزوم درج نقش «جمهور» مردم و «حریت» در فرمان بوده است و مقرر می‌شود که سطری از دستخط را تغییر دهند تا پذیرفتنی شود (تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۱). در همین روز عده‌ای از افراد معتبر تاجران و تحصن کنندگان در سفارتخانه نیز به نیاوران رفتند تا در صاحبقرانیه به طور مستقیم با وزیران دولت گفت‌وگو کنند یا در رستم‌آباد - مزرعه مشیرالدوله - با صدراعظم سخن بگویند. در

ترکیب این هیئت دو نفر روحانی به نام‌های سیدعبدالحسین واعظ و سیدمحمدتقی سمنانی وجود داشت. دیگر اعضا نیز عبارت بودند از حاج محمد تقی، حاج محمد ابراهیم وارث، حاج میرزا محمود قمی، سیدحسین بروجردی، شارژدافر انگلستان، میرزا حسن خان مشیرالملک پسر بزرگ صدراعظم و محتشم السلطنه (تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۸۰).

جدال بر سر نام مجلس

از گفت‌وگوهای این نشست برمی‌آید که جدال بر سر نام مجلس بالا گرفته بود زیرا صدراعظم بر نام شورای اسلامی و سیدحسین بروجردی بر نام شورای ملی تأکید داشته‌اند. صدراعظم می‌گفته: «من شورای ملی نمی‌دهم» و سیدحسین اظهار کرده است که «ما به قوه ملت شورای ملی را می‌گیریم» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۱). نتیجه مذاکره‌های این جلسه آن شد که افراد حاضر، در جلسه دیگری با محتشم السلطنه و مشیرالملک در این باره گفت‌وگو کنند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۱). در روز بعد شایع شده بود که وزارت خارجه انگلستان تلگرافی به مستر گرانت داف (Mr. Grant-Duff) شارژ دافر انگلستان در ایران و در پاسخ به تلگراف دو روز پیش تاجران به لندن فرستاده است. در آن تلگراف تاجران خواستار ادغام دو فرمان سابق و صدور دستخط مجلس شورای ملی شده بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۲).

ناظم‌الاسلام این شایعه را در اخبار روز ۱۷ جمادی‌الثانی آورده اما سه قرینه در نوشته خود به دست داده است که نشان از مربوط بودن خبر به روز ۱۸ جمادی‌الثانی دارد. نخست آنکه نوشته است تلگراف لندن در پاسخ تلگراف دو روز قبل تاجران است. دوم آنکه بر تغییر دو دستخط سابق تصریح شده و آشکار است که مراد از دو دستخط، دستخط‌های ۱۴ و ۱۶ جمادی‌الثانی بوده است. سرانجام آنکه به تلگراف تاجران پس از بیست روز تحصن در سفارت اشاره شده است که با توجه به شروع تحصن از ۲۶ جمادی‌الاولی، بر اساس روزشمار ناظم‌الاسلام از رخدادها که ماه جمادی‌الاولی را ۲۹ روزه گزارش کرده است، بیست روز پس از آن بر ۱۶ جمادی‌الثانی یعنی روز ارسال تلگراف تاجران منطبق است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۰۷، ۵۱۲، ۵۳۰).

بر اساس این شایعه استدلال خواهندگان نام مجلس شورای ملی بر دو پایه استوار بود. یکی آنکه ورود اهل کتاب به مجلس با قید اسلامی نام مجلس، ناسازگار است. این استدلال با توجه به فضای به شدت تعصب‌آمیز آن زمان درست به نظر می‌رسد چرا که در دوره اول

مجلس با وجود واژه ملی، یهودیان و مسیحیان نماینده‌ای در مجلس نداشتند. استدلال دوم آن بود که «ممکن است کسی با غرض شخصی، یکی از نمایندگان مجلس را تکفیر کند و بگوید که کافر در مجلس اسلامی چه می‌کند و یا چنان‌چه این فرد از اقتدار مذهبی بیشتری برخوردار باشد، همه اهل مجلس را تکفیر و تفسیق کند و محرک مردم شود که کافر و فاسق را به مجلس اسلامی چه کار است» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۲؛ صفایی، ۱۳۵۵: ۱۲۰). این استدلال با گزارش‌هایی مبنی بر درگیری لفظی شیخ فضل‌الله نوری و سیدین در دوره تحصن قوت می‌گیرد. گفته شده است که در روزهای پس از صدور فرمان تشکیل مجلس، شیخ فضل‌الله در جدال با سید محمد طباطبایی گفته که آزادی در اسلام کفر است (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۰۶ - ۱۰۸؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۵)؛ امری که متمم قانون اساسی نیز مؤید آن است. چنان‌که در مورد اصل هشتم متمم قانون اساسی که موضوع آن تساوی در حدود پیروان دیگر ادیان با مسلمانان بود «شش ماه رختخوابها در صحن مجلس پهن بود و آخر الامر نیز ماده به این صورت نوشته شد که اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» (مخبر السلطنه هدایت، ۱۳۶۳: ب: ۱۸۸ - ۱۸۹).

به نظر می‌رسد مذاکره نمایندگان تحصن‌کنندگان در سفارت با صدراعظم و با حضور شارژدافر به نتیجه قطعی نرسیده باشد، زیرا ناظم‌الاسلام در گزارش روز ۱۸ جمادی‌الثانی از رفتن میرزا سید محمد صادق طباطبایی و سید علاء‌الدین نزد صدراعظم خبر داده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۳). در این جلسه، علاوه بر نمایندگان علمای مهاجر، مستر گرانث داف، کامران میرزا امیربهادر جنگ و نایب‌السلطنه (برادر مظفرالدین‌شاه)، حسن خان مشیرالملک پسر صدراعظم و عده‌ای دیگر حضور داشته‌اند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۶۳؛ مخبر السلطنه هدایت، ۱۳۶۳: ب: ۱۷۲؛ مخبر السلطنه هدایت، ۱۳۶۳: الف: ۲۷؛ معاصر، ۱۳۵۳: ۹۴ - ۹۵؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ اسکندری، ۱۳۶۱: ۱۸۸). مذاکره‌های این جلسه درخور تأمل و با آنچه سابق بر این بیان شد هم‌پوشانی دارد. در این جلسه امیربهادر جنگ که از متحدان عین‌الدوله صدراعظم مستعفی بوده است (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۸۱ - ۸۲) گفت‌وگویی با میرزا محمد صادق طباطبایی دارد که ضمن آن تشکیل مجلس شورا خلاف شرع دانسته و موجب بی‌روفتی محضرهای شرعی روحانیان بر شمرده شده است. میرزا محمد صادق طباطبایی با استناد به آیه‌های «وشاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» به امیربهادر یادآوری می‌کند که مجلس شورا موافق دین است. امیربهادر سپس با تأکید بر نام مجلس شورای اسلامی از طباطبایی درباره اینکه خواهان تبدیل آن به مجلس شورای ملی است سؤال می‌کند. محمد صادق

طباطبایی با استدلالی مشابه آنچه پیش‌تر ذکر شد می‌گوید، چون رعیت این لفظ را خواسته است و اینکه اگر شما فردا خواستید کسی را از اهل مجلس تبعید و نفی کنید خواهید گفت این بی‌دین و خارج از اسلام است و به این بهانه اشخاصی که مخالف میل شما رفتار کرده‌اند باید خارج شوند اما لفظ ملی این عیب را ندارد. دیگر آنکه اگر اسلامی تبدیل به ملی نشود مردم از سفارتخانه بیرون نخواهند آمد.

بی‌اعتمادی به وعده‌های دولت، نمایندگان روحانیان مهاجر را واداشت که در این جلسه درخواست کنند که دستخط شاه باید به صورت ملفوفه نوشته شود و علاوه بر امضای شاه، مهر او را نیز داشته باشد و صدراعظم هم فرمان را امضا کند و ثبت دفتر هم بشود تا رسمیت بیابد. پس از آن صدراعظم نزد مظفردالدین شاه رفت و شاه فرمان را امضا و مهر کرد و به وکیلان مهاجرت‌کنندگان داد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۶/۳ - ۵۶۷).

هم‌زمان با غروب آفتاب روز ۱۸ جمادی‌الثانی، میرزا حسن خان مشیرالملک پسر نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم به همراه میرزاسیدمحمدصادق طباطبایی و جمعی دیگر از صاحبقرانیه به شهر آمدند و به چادر بزرگ تاجران در سفارت‌خانه وارد شدند. نخست سیدعبدالحسین واعظ بالای منبر رفت و از توجه شاه به مردم یاد کرد و از طرف مردم از مظفردالدین شاه برای صدور فرمان تشکر کرد. سپس میرزا حسن خان مشیرالملک فرمان تأسیس مجلس شورای ملی و پس از آن فرمان عفو عمومی مظفردالدین شاه را با حضور سرهنگ دوگلاس (Douglas)، وابسته نظامی سفارت برای تحصن‌کنندگان خواند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۳/۳؛ معاصر، ۱۳۵۳: ۹۵؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۳۳؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ج ۱۱/۱؛ تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۱؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۲؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۶۳: الف: ۲۷).

دلیل‌های تبدیل نام مجلس

به نظر می‌رسد برای فهم دلیل تبدیل نام مجلس باید به هویت‌شناسی نیروهای موثر در رویدادهای انقلاب مشروطیت پرداخت و با شناخت میزان تأثیرگذاری آنها برونداد تغییر نام مجلس را ارزیابی کرد. در شناسایی نیروهای جریان‌ساز رویدادهای مشروطه می‌توان از روحانیان، تحصیل‌کردگان، انجمن‌ها و محفل‌های سری، سفارت انگلستان و درباریان دولتمردان یاد کرد.

روحانیان که مؤثرترین نیروها در ایجاد هیجان مشروطه‌خواهی بودند، درک واحدی از مشروطه نداشتند (Algar, 1969: 252؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۸۴/۲). علاوه بر این آنها بر سر

همراهی با دولتمردان در اجرای هدف‌هایی که شرعی می‌پنداشتند نیز با یکدیگر اختلاف داشتند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ۲۱۱-۲۱۲، ۲۷۲، ج ۳/ ۴۷۶، ۴۹۶، ۵۰۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۷، ۴۴-۴۶، ۷۰) بنابراین طبیعی بود که با احساس پیروزی بر رقیبان دولتی، اختلاف‌های آنها بروز کند. چنان‌که پیش از این بیان شد در روزهای اقامت شیخ‌فضل‌الله، سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی در قم بحث‌هایی میان آنها درگرفت. بنابراین همان‌طور که شیخ‌فضل‌الله جدا از دو روحانی یادشده و با تأخیر نسبت به آنها به قم رفت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۷۰؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۰۶) زودتر از دیگران نیز به تهران بازگشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۸۲؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۵۶۵).

در این میان نقش انجمن‌های مخفی و کسانی را که آرمان سیاسی‌شان متوجه کشورهای دموکراتیک اروپای غربی بود در بهره‌گیری برنامه‌ریزی‌شده در همراهی یا تعارض با برخی علما نمی‌توان پوشیده داشت. این مقاله در صدد برشمردن همه آن انجمن‌ها نیست بلکه آن دسته از انجمن‌ها را بررسی می‌کند که اعضای آن در رخدادهای مشروطیت نقش‌آفرینی کرده‌اند. بر این اساس قدیمی‌ترین انجمن تشکیل‌شده را می‌توان جامع‌آدمیت دانست که از آن با عنوان‌های مجمع‌آدمیت و حزب‌آدمیت نیز یاد شده، اما در تعهدنامه‌های عضویت افراد، نام جامع‌آدمیت آورده شده است. رهبر این انجمن میرزاعباس‌قلی‌خان‌آدمیت بود که بنابر نامه‌ها و خاطرات او، از سال ۱۳۰۳ در این زمینه فعال بوده است. او پس از قتل ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ جمعیت سیاسی خود را با نام جامع‌آدمیت تأسیس کرد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۰۸). ناظم‌الاسلام کرمانی از تلاش‌های مدیر جامع‌آدمیت در ساماندهی اعتراض مسالمت‌آمیز مردم در ۱۹ جمادى‌الاولی ۱۳۲۴ یاد کرده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳/ ۴۸۴). به‌علاوه دو تن از اعضای آن یعنی سلیمان میرزا و میرزامحمودخان احتشام‌السلطنه از جمله کسانی بوده‌اند که در نشر افکار مشروطیت و برنامه‌ریزی برای انسجام‌بخشی به نیروهای فعال ایفای نقش کرده‌اند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۲۲). نخستین فرد از این دو نفر چنان‌که خواهد آمد با سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی مرتبط بوده است. بنیان فلسفه سیاسی جامع‌آدمیت بر مشروطیت و محدودیت قدرت سلطنت و انفصال قوا استوار بود و جدایی قدرت روحانی از قدرت دولت در آن لازم شمرده و منشأ قدرت دولت، اراده ملت دانسته می‌شد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۴۵).

در میانه سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ نیز کمیته‌ای سری با تشکیل جلسه‌های هفتگی در خانه اعضای فعال بوده و ملک‌المتکلمین اصفهانی از واعظان سرشناس عصر مشروطیت از جمله

عضوهای آن بوده است (رائین، ۱۳۵۷: ۲۴۰). دیگر انجمن مخفی در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ نخستین جلسه خود را در باغ میرزاسلیمان خان میکده برگزار کرد (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۲۳۷). در میان اعضای این انجمن که ملکزاده نام ۵۴ نفر آنها را آورده است تعدادی از سخنرانان و فعالان سرشناس مشروطیت حضور دارند که از آن جمله می‌توان به میرزانشیرالله ملک‌المتکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی، میرزاحسن برادر صدرالعلماء، حاجی میرزا علی محمد دولت‌آبادی و حاج شیخ مهدی کاشی اشاره داشت. چهار نفر نخست از این فهرست جزو هسته نه نفره اداره جمعیت بوده‌اند (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۲۳۹، ۲۴۳). به علاوه ملک‌المتکلمین و سیدجمال که از سخنرانان مبرز دوره مشروطیت بودند و به سبب همین سابقه، پس از به توپ بستن مجلس و تعطیل آن به دستور محمدعلی شاه، جان بر سر مقصود گذاشتند. سه نفر آخر نیز به ترتیب میرزاحسن داماد، یکی از مشاوران نزدیک و دیگری از واعظان معتبر و دوستان مخصوص سیدعبدالله بهبهانی بودند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲۴، ۵۲۹؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۷۳). در ماده ۱۱ قطعنامه هجده‌ماده‌ای مورد اتفاق این جمع به حکومت ملی اشاره و در ماده‌های ۲، ۳، ۷، ۱۳ و ۱۶ بر بهره‌گیری از روحانیان در اقدام بر ضد عین‌الدوله تأکید شده است. همچنین در ماده ۱۷ از آزادی عقیده در مرام آزادیخواهان سخن به میان آمده است (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۲۴۲ - ۲۴۳).

دیگر انجمن مخفی در ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۲ و پس از مذاکره ۲ ذی‌حجه ناظم‌الاسلام کرمانی با سیدمحمد طباطبایی تشکیل شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۴۳، ۲۴۵). در نظام‌نامه پانزده‌ماده‌ای آن که در جلسه هشتم انجمن خوانده شد در ماده‌های ۱، ۲ و ۹ بر حفظ ایران به عنوان وطن تأکید شده و عضویت پیروان چهار دین اسلام، زرتشتی، یهودی و مسیحی که ایرانی‌الاصل باشند به رسمیت شناخته شده بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۸۶ - ۲۸۷). در این انجمن که بیشتر اعضای آن از طبقه متوسط روحانی بودند نیز بر همراهی علما تأکید شده بود و برای ایجاد همسویی میان سیدعبدالله بهبهانی و میرزاصطفی آشتیانی با سیدمحمد طباطبایی کوشش می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۶۵، ۲۶۹ - ۲۷۲؛ Abrahamian, 1983: 80). به تصریح ناظم‌الاسلام، از بنیان این انجمن، در جلسه‌های این تشکل کتاب‌هایی چون سیاحت‌نامه /براهیم‌پیگ، نوشته‌های ملک‌خان و یک کلمه مستشارالدوله خوانده می‌شده است و اعضا تشویق می‌شده‌اند که در نشریه‌هایی چون *حبل‌المتین* کلکته مقاله چاپ کنند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۱۶۹، ۲۴۹، ۲۶۷، ۲۸۸، ۲۹۹). این امر نشان‌دهنده تأثیری است که تحصیل‌کردگان بر اعضای

این انجمن داشته‌اند. به علاوه، برخی از اعضای این انجمن نشست‌های دیگری با یکدیگر و نیز تحصیل‌کردگان و درباریان مشروطه‌خواه داشته‌اند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۷۳؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲۴، ۵۲۸).

پیوستگی تحصیل‌کردگان با روحانیان

در پیوستگی افراد تحصیل‌کرده با روحانیان به دو مرحله می‌توان قائل بود. مرحله نخست در حادثه تنباکو به سال ۱۳۰۷ ق/۱۸۹۰ م است. قبل از آن بیشتر تحصیل‌کردگان نسبت به علما تا حدودی موضع خصمانه داشتند، اما با قضیه تنباکو و ورود روحانیت به عرصه مقابله با خارجیانی که در صدد به یغما بردن منابع کشور بودند، متجددان دریافتند که عالمان دینی در مقابله با بیگانگان متحدان مناسبی‌اند بنابراین اختلاف میان عالمان دینی و مخالفان با خط‌مشی رژیم تا حدودی رفع شد (کدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۲؛ Avery, 1991: 193). زیرا تصور روحانیت از شاهان قاجار به تدریج چنین شده بود که آنها با آهنگی فزاینده با قدرت‌های نامسلمان همکاری می‌کنند و می‌خواهند جامعه اسلامی را نابود سازند، پس این امر موجب فاصله گرفتن روحانیت از دولت می‌شد (Amirarjomand, 1984: 231-255). به نظر می‌رسد اقدام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نزدیکی عالمان و تحصیل‌کردگان مؤثر بوده است زیرا با درگذشت او در ۵ شوال ۱۳۱۴/۹ مارس ۱۸۹۷ (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۷۸) موج نخست این همراهی فروکش کرد.

موضوع مخالفت با صدارت امین‌السلطان و پس از او عین‌الدوله و نیز فعال شدن انجمن‌های مخفی مخالفان در تهران و جاهای دیگر چون تبریز، اصفهان، کرمان و نجف (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب اول/۲۰۳-۲۰۹) و رو به وخامت گذاشتن شرایط مالی و اقتصادی دولت بار دیگر نارضایتی از دولت را سازمان داد و به تدریج ائتلاف جدیدی میان بعضی از رهبران مذهبی، درباریان، بازاری‌ها و افراد غیرمذهبی به وجود آمد (کدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ Avery, 1991: 200). آشکار است که وجه غالب این ائتلاف، سیاسی بود و معنای وحدت ایدئولوژیکی نداشت بلکه ابهام در خواست‌ها از جمله مشروطه‌خواهی، همکاری این دو گروه با یکدیگر را ممکن می‌ساخت (Algar, 1969: 253). اگرچه از کاربرد لفظ مشروطه در میان عامه به سبب خطرهایی که در بیان آشکار آن وجود داشت خودداری می‌شد و در جلسه‌های مخفی و محفل‌های خصوصی، فراوان از آن سخن به میان می‌آمد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱/۲۹۰، ۳۲۲، ۳۲۳؛ مرادی خلیج، ۱۳۷۱: ۹۸-۱۰۱)، روحانیان موافق مشروطه از آن اجرای

قانون اسلام را می‌خواستند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۲۷۳/۱؛ ج ۴۴۴/۲؛ ج ۵۴۷/۳) که یکی از نمودهای آن مهار استبداد و جلوگیری از نفوذ خارجی بود (لمبتون، بی‌تا: ۳۸۴) و مراد از مشروطیت را سلطنت ملی می‌دانستند و آن را با مشروعیت و عدل و مساوات یا علم و تمدن یکی می‌پنداشتند (لمبتون، بی‌تا: ۲۹۰، ۳۲۲-۳۲۳)، نتیجه همه را حریت می‌دانستند و البته این حریت را نه به معنای قدیم آن که در برابر بردگی بود بلکه به معنای آزادی از انقیاد دولت تفسیر می‌کردند (Rozenal, 1960: 10, 98). این نتیجه چیزی بود که نه تنها گردانندگان انجمن‌های مخفی قبول داشتند بلکه نظریه‌پردازان غیرمذهبی مشروطیت نیز سال‌ها پیش از آن بیان داشته بودند، چنان‌که ملکم‌خان در مذاکره با ویلفرد اسکاون بلانت (Wilfred Scowen Blunt) یادآور شد که او برای تغییر رژیم سیاسی ایران کوشیده است که عقل معاش اروپا را با عقل معاد آسیا در هم آمیزد و با پرهیز از درگیری با علقه‌های مذهبی مردم، اصلاح مادی و سیاسی را زیر پوشش مذهب انجام دهد (Blunt, 1907: 83).

احتشام‌السلطنه نیز که خود از درباریان هواخواه مشروطه بود با علم به اینکه برخی از هواخواهان از عالمان دینی، اعیان، واعظان و بازاریان از نظام مشروطه و حکومت پارلمانی آگاهی چندانی ندارند، جرأت اظهار آن را نمی‌کنند یا طرح این مطلب را زود می‌دانند، از مجلس شورایی سخن به میان آورد که اعضای آن منتخب مردم باشند و از تعرض حکومت و دولت در امان بمانند، بنابراین در صدد جلب رجال دولتی هواخواه مشروطه و آن دسته از روحانیان بود که با مقصود آنها همراهی داشتند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲۰-۵۲۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۴۴/۲، ۴۷؛ Algar, 1969: 254-255) احتشام‌السلطنه در خاطرات خود تصریح می‌کند که شش ماه قبل از رفتن به تبعید محرمانه به‌عنوان ریاست کمیسیون سرحدی آذربایجان در ربیع‌الاول ۱۳۲۴ جلسه‌های محرمانه‌ای با افرادی چون ملک‌المتکلمین، یحیی دولت‌آبادی، علی‌محمد دولت‌آبادی، سیدجمال واعظ، سیدمحمدرضا مساوات شیرازی و سیدمحسن برادر صدرالعلما و داماد سیدعبدالله بهبهانی داشته است که از اعضای انجمن باغ میکده بوده‌اند.

میرزاهامودخان علامیر احتشام‌السلطنه که پس از تشکیل مجلس اول به ریاست اجلاسیه دوم این مجلس رسید (سامی نمایندگان مجلس، ۲۵۳۶: ۱۲) نوشته که کوشش می‌کرده است به کمک محمدصادق طباطبایی پسر دوم سیدمحمد طباطبایی، او را با خود همراه کند و نیز به یاری علی‌محمد دولت‌آبادی بر سیدعبدالله بهبهانی اثر بگذارد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۸-۵۲۹؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۴۷/۲ - ۵۱، ۵۷).

فرضیه‌هایی درباره تغییر نام مجلس

یکی از فرض‌های تغییر نام مجلس به قدرت میانجی‌گری شارژدافر انگلستان منتسب است زیرا سخن او با پناه دادن به تحصن‌کنندگان تأثیر چشمگیری یافت و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد او در جمع مذاکره‌کنندگان با صدراعظم در روزهای ۱۷ و ۱۸ جمادی‌الثانی که منجر به صدور دستخط نهایی مجلس شد حضور داشته است. واقعیت آن است که ورود انگلستان به مسائل مشروطیت ایران برای کمک به اصلاح ساختار نظام و حمایت از حقوق شهروندی ایرانیان نبوده است. مدارک موجود در آرشیو اسناد وزارت امور خارجه انگلستان مربوط به قبل و بعد از پیروزی مشروطیت در ایران به‌خوبی بیان می‌کند که حضور انگلستان در مسائل مشروطیت ایران از سر اضطرار و به منظور جلوگیری از سلطه هرچه بیشتر رقیب دیرینه‌اش، روسیه بر ایران بوده است. از آن جمله می‌توان نامه مفصل سر آرتور هنری هاردینگ (Sir Arthur Henry Hardinge)، وزیر مختار انگلستان در ایران به لنداون (Lansdown)، وزیر خارجه وقت آن کشور را در ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۰/۲۷ اوت ۱۹۰۲ شاهد آورد (مرادی خلیج، ۱۳۷۱: ۱۰۴). در آن زمان انگلستان به سبب وضع جسمی مظفرالدین‌شاه از زنده ماندن او مأیوس بود و از آنجا که بر سر دست‌یافتن به خلیج فارس و هندوستان با روسیه رقابت داشت، نسبت به امور آسیای مرکزی و ایران به‌عنوان سرزمین‌های عبور حساسیت فراوان نشان می‌داد، زیرا نگران بود که اگر محمدعلی میرزا که وابستگی شدیدی به روس‌ها داشت با اختیارهای نامحدود به سلطنت برسد سیاست انگلستان در ایران تضعیف شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۸۱/۲؛ ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۳۶۹-۳۷۰). به‌علاوه همین همراهی از سر اضطرار انگلستان با مشروطه‌خواهان نیز با تأمل و تأنی صورت گرفت. چنان‌که پس از دو نامه سیدعبدالله بهبهانی به سفارت انگلستان (Mcdaniel, 1974: 60؛ ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۲۷۳-۲۷۴؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۰۱/۳-۵۰۲) و نیز پس از آنکه طلاب با هماهنگی قبلی قصد ورود به سفارت آلمان را داشتند، در عمارت شهری سفارت انگلستان به روی خواستاران تحصن باز شد (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۱۵-۱۱۶) تا برای حفظ مصالح و منافع دولت و اتباع انگلیسی در ایران، هم مانع ورود رقیب جدیدی به صحنه سیاست ایران شود و هم از شرایط پیش‌آمده برای عقب راندن رقیب دیرینه خود بهره‌بردار (مرادی خلیج، ۱۳۷۱: ۱۰۶-۱۰۷).

تکیه بر منافع دولت انگلستان اصلی‌ترین رکن روابط خارجی آن دولت با ایران بود چنان‌که لرد کرزن (Lord Curzon) در سفر اواخر ۱۹۰۳ به خلیج فارس در گفت‌وگو با افراد بانفوذ محلی با صدای بلند اعلام کرد که بریتانیای کبیر در آن منطقه صاحب حقوق و

منافع بسیار بااهمیتی است (براون، ۱۳۷۶: ۱۱۳). او در ۱۸ فوریه ۱۹۰۸ در پارلمان انگلستان گفت ایران از صد سال پیش به این طرف همیشه یکی از مراکز حساس منافع انگلستان بوده و در این مدت پیوسته خط‌مشی هر کابینه‌ای در انگلستان این بوده است که یک ایران قرین آرامش و دوست وجود داشته باشد و ما در این سال‌ها هر اقدامی در ایران کرده‌ایم برای تحقق این هدف بوده است (نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۱۷۲-۱۷۳). بنابراین انگلستان نه فقط پیش از مشروطیت و از جمله در سال‌های حادثه تنباکو به حرکت‌های مردمی در ایران روی خوش نشان نداده بود (فوران، ۱۳۸۶: ۲۷۰) بلکه پس از مشروطه نیز با وجود استبداد محمدعلی‌شاه در گزارش ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵/۲ ژانویه ۱۹۰۸ سر چارلز موری مارلینگ (Sir Charles Murray Marling) به سر ادوارد گری (Sir Edward Grey) آمده بود که ایران را «شایسته حکومت مشروطه نه در آن زمان که تا دو عصر دیگر هم نمی‌داند» و از بقای محمدعلی‌شاه بر سریر سلطنت دفاع می‌کند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ج ۴۸/۱ - ۴۹). ورود انگلستان در هواداری از مشروطه شدن ایران نوعی بهره جستن از به تنگنا افتادن رقیب دیرینه بود، چرا که روسیه از یک سو درگیر مشکلات داخلی انقلاب ۱۹۰۵ بود و از دیگر سو در جبهه خارجی از ژاپن شکست خورده بود و این فرصت مغتنمی به شمار می‌رفت تا انگلستان با توجه به دارا بودن حکومت مشروطه به همسازی با مشروطگی ایران پردازد (فوران، ۱۳۸۶: ۲۶۹). درباره چگونگی دخالت انگلستان در انقلاب مشروطه ایران این داوری درست به نظر می‌رسد که از دو بازیگر قدرتمند خارجی دخیل در انقلاب مشروطیت، انگلستان نقش پیرو را ایفا می‌کرد و حمایتش از انقلاب در بهترین حالت ابهام‌آمیز و در بدترین حالت به‌صراحت خصمانه بود (فوران، ۱۳۸۶: ۲۸۳).

به‌علاوه با شناسایی سوگیری مداخله انگلستان در ایران تردیدی نبود که آن دولت به ایجاد نظامی در ایران که وجهه مذهبی داشته باشد روی خوش نشان نمی‌داد. این امر چه به دلیل سابقه ذهنی اروپایی‌ها نسبت به مذهب و روحانیان و چه به لحاظ هویت نظام مشروطه موجود در انگلستان انکارناپذیر است. نامه ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۰/۲۷ اوت ۱۹۰۲ هاردینگ به لنداون در این زمینه گویاست. هاردینگ وزیر مختار انگلستان در ایران در این نامه از نزدیک بودن زمان انقلاب مشروطه در ایران سخن گفته و نظر وزیر خارجه را در چگونگی همراهی با علما جویا شده است. پاسخ لنداون آن است که «ما به هر اقدامی برآئیم نباید به‌صورت همدلی با روحانیان باشد». در نامه دیگر هاردینگ در ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۱/۱۰ ژوئن

۱۹۰۳ به وزیر مختار چنین پاسخ می‌گیرد که «من همیشه اکراه داشته‌ام که سفارت انگلستان را با دسیسه‌های ملایان علیه پادشاه دمساز گردانم» (مرادی خلیج، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۲، ۱۰۵). واقعیت آن است آنچه که مشروطه‌خواهان ایران را گرد هم آورد هدف واحد نابودی استبداد و برپایی حکومت قانون بود (Katouzian, 1981: 60) و پیش از انقلاب و در زمان آن هیچ‌گاه میان همراهان انقلاب بر سر واژه‌های ملی یا اسلامی اختلاف نظر نبود بلکه آنها در بسیاری از اوقات بی‌هیچ احساس تعارضی از این واژه‌ها در کنار هم یا به جای هم استفاده کرده بودند. میرزاملکم‌خان در *روزنامه قانون* که در فاصله سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۱۵ ق/۱۸۹۰-۱۸۹۸ م منتشر می‌شد در ستون اول شماره ۲۲ آن زیر عنوان «عریضه امنای طهران به اولیای دولت» چهار مطلب را آورده که از جمله آنها ترتیب یک «مجلس شورای کبرای ملی» است و پیشنهاد کرده است «که در آن مجلس، اعظام علما و مشاهیر عقلای ملک حقوق دولت و ملت را موافق اصول شریعت خدا مستقلاً معین و حفظ حدود مقرر را دائماً مراقبت نمایند» (*روزنامه قانون*، بی‌تا، نمره بیست و دویم: ۱).

در شب‌نامه‌هایی که در دوره تحصن در سفارت انگلستان منتشر می‌شد همین نظر بازتاب یافته بود چنان‌که شب‌نامه ۲۷ جمادی‌الاولی هدف از تشکیل مجلس را «اجرای احکام قانون محمدی و مشتمل بر حفظ نفوس و اموال و اعراض و ناموس» برشمرده بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۱۲/۳ - ۵۱۳). شب‌نامه‌ای دیگر در غره جمادی‌الثانی درخواست‌های بستیان را بیان می‌کرد و در بند دوم، خواهان دایر کردن مجلس ملی بود که «قوانین اسلام در ایران به واسطه این مجلس ملی اجرا شود» و تصریح می‌کرد که «مردم مجلس ملی می‌خواهند که از ظلم خلاص شوند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۳۰/۳ - ۵۳۱). در درخواست تلگرافی ۸ جمادی‌الثانی عالمان مهاجر به قم بر خواست مجلس تأکید شده بود و تشکیل آن مجلس با نام‌های مجلس عدالت و مجلس مظفریه «مقصد مهم اسلامی» شمرده و بیان شده بود که این درخواست را در «عالم دولت‌خواهی و ملت‌دوستی و اسلام‌پرستی» می‌دانند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۴۶ - ۵۴۷). پیش از این نیز در زمان مهاجرت به حضرت عبدالعظیم قانون معدلت اسلامی و تأسیس عدالت‌خانه دولتی را «برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت» درخواست کرده بودند و پس از بازگشت از همین مهاجرت بود که در جلسه تشکر از مظفرالدین‌شاه پس از خواندن فرمان او، صدای مردم حاضر در جلسه به «زنده باد ملت ایران» و «زنده باد پادشاه اسلام» بلند شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۳۶۴/۲؛ Avery, 1965: 126). در لایحه سیدعبدالله بهبهانی که شیخ‌مهدی سلطان‌المتکلمین در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ در مجلس

جشن مشروطه در مدرسه نظام خواند نیز آمده است: «ملت اگر رأی شخصی و شورای ملی خواست برای حفظ بیضه اسلام و قدرت سلطنت بود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۷۶/۳). همچنین در فرمان‌های سه‌گانه صادر شده درباره تشکیل مجلس (پیوست‌های ۱ تا ۴) به‌ویژه در فرمان‌های دوم و سوم علاوه بر سخن از ملت و طبقات - که مراد از آن قشرهای مختلف اجتماعی است - و قاطبه اهالی مملکت، به اجرای «قوانین شرع مقدس» تصریح شده است. بنابراین لفظ ملی در عنوان مجلس شورا نه توطئه انگلستان، که خواستی مردمی بوده است و چون ماهیت مشروطه را حکومت بر پایه قانون می‌دانستند آن را مغایر با اسلام به شمار نمی‌آوردند (Katouzian, 2006: 36, 41). بنابراین هدف روحانیان در پذیرفتن روش‌های حکومت پارلمانی برگرفتن تمدن غربی نبود بلکه امکان مهار استبداد بود تا برتری قانون را که به شریعت تعبیر می‌کردند برقرار و از نفوذ خارجی جلوگیری کند (لمبتون، بی‌تا: ۳۸۴) و حتی شاید وجهه خطر خارجی و حفظ استقلال کشور برای آنها مهم‌تر از تحقق آزادی و رفع استبداد بود (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۰۹). پس این سخن گزاف نیست که نهضت مشروطیت هم مذهبی و هم ملی بود (لمبتون، بی‌تا: ۳۵۹).

همین نگاه بود که تساهل و تسامح با اهل کتاب را در مشروطیت ممکن ساخته بود. در انجمن‌های مخفی که پیش از انقلاب مشروطیت دایر شده بود از جمله در اساسنامه انجمن میرزاسلیمان‌خان می‌کده بر آزادی عقیده تأکید شده است و در انجمن ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۲ بر برابری حقوق مسلمانان و اهل کتاب شامل زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان تصریح شده است (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۲۴۲؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۲۸۶/۱ - ۲۸۷). بنابراین در بازگشت عالمان مهاجر از قم ارمنیان و یهودیان نیز به استقبال آمده و برای قربانی گوسفند آورده بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۷۱/۳ - ۵۷۲؛ صفایی، ۱۳۵۵: ۱۲۰ - ۱۲۱)، ارباب جمشید از زرتشتیان نیز بخشی از هزینه تحصن‌کنندگان در سفارت را پرداخت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۹۱/۳)، اردشیر جی، زرتشتی دیگر در فراهم کردن شرایط ورود تحصن‌کنندگان به سفارت انگلستان کوشید (ملکزاده، ۱۳۶۳: کتاب دوم/۳۷۳) و یهودی‌ها به تبعیت از بازاریان مسلمان، دکان‌های خود را بستند (تفرشی، ۱۳۵۱: ۴۲).

فرض دیگر تغییر نام مجلس آن است که نقشه تحصیل‌کردگان برای کنار زدن روحانیان دانسته شود (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۳۲؛ فوران، ۱۳۸۶: ۲۷۶). درست است که روحانیان برنامه‌ای مدون و کارآمد در انقلاب مشروطیت نداشتند و اقدام‌های سیاسی آنها نیز متکی بر فلسفه سیاسی متقنی نبود، همراهی آنها با آرای تحصیل‌کردگان که آشنایی بیشتری با مشروطیت

داشتند نوعی هم‌گرایی تبعی را نمودار می‌ساخت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۸۲/۲). البته آنها نمی‌توانستند باور کنند که امیربهادر، وزیر دربار که اصل مجلس شورا را قبول نداشت مدافع مجلس شورای اسلامی باشد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۶/۳ - ۵۶۷). او که از متحدان عین‌الدوله بود پیش از آن نیز در جلسه ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ در دربار با بحث بر سر انعقاد مجلس عدالتخانه در دفاع از اختیارات نامحدود شاه چنان پیش رفته بود که احتشام‌السلطنه ناگزیر از درگیری با او شده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۵۲/۲ - ۵۳) و مقاومت احتشام‌السلطنه در خودداری از تأیید سخن وزیر دربار موجب دور کردن احتشام‌السلطنه از تهران و فرستادن او به مأموریت کمیسیون سرحدی آذربایجان شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ج ۵۷/۲). داده‌های تاریخی گواه آن است که طرفداری از مجلس شورای اسلامی نه از روی حب نسبت به آن بلکه به سبب بغض نسبت به اصل تشکیل مجلس بوده است و در اساس این نحوه رفتار برای افکندن تخم نفاق در میان عالمان مذهبی از یک سو و میان آنها و مردم از سوی دیگر بود (صفایی، ۱۳۵۵: ۱۲۳ - ۱۲۴، ۱۴۲). با احساس همین خطر است که محمدصادق طباطبایی اثرگذارترین نماینده مهاجران قم به تهران در جلسه‌های سه‌روزه ۱۶ تا ۱۸ جمادی‌الثانی که به صدور دستخط مجلس شورای ملی انجامید مقاومت چندانی در تبدیل لفظ ملی به اسلامی نکرد بلکه همان‌طور که گذشت تغییر نام مجلس را نیز توصیه کرد.

فرض سوم در ملی شدن نام مجلس به تأثیر تلگراف‌های تهدیدآمیز از باکو و تفلیس مبنی بر مذاکره‌ناپذیر بودن مجلس ملی تکیه دارد. گفته شده است که در آن تلگراف‌ها از فرستادن داوطلبان مسلح سخن به میان آمده و دربار به سبب آن تهدیدها ناگزیر از پذیرش آن شده بود (Abrahamian, 1983: 85). به فرض درست بودن چنین گزاره‌ای به نظر نمی‌رسد دولت به شب‌نامه‌نویسان یا تلگراف‌هایی از این دست که صادرکنندگان آنها بدون پشتوانه اجتماعی بودند اعتنا می‌کرده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۵۸/۳ - ۵۵۹؛ Bayat, 1991: 139). به علاوه چنانچه روحانیان مهاجر و نماینده آنها تن به پذیرش خواست‌های دیگر اقشار نمی‌دادند بعید بود که دولتیان در برآوردن آن خواست بکوشند. به نظر می‌رسد در مذاکره‌های روز ۱۷ جمادی‌الثانی، سیدمحمدصادق طباطبایی نماینده روحانیان مهاجر قانع شده بود که لفظ ملی در عنوان مجلس شورا موجب هم‌گرایی بیشتر معترضان حکومت شود بنابراین در جلسه ۱۸ جمادی‌الثانی در برابر امیربهادر، وزیر دربار به دفاع از این ایده پرداخت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۵۶۶/۳ - ۵۶۷).

نتیجه‌گیری

پس از صدور فرمان نخستین درباره تشکیل مجلس که نام خاصی نداشت، گفت‌وگوهای نمایندگان روحانیان مهاجر با شاه، صدراعظم و وزیران موجب شد که فرمان دوم تشکیل مجلس، با تصریح به نام مجلس شورای اسلامی صادر شود، اما ترس از آنکه افرادی مقتدر که به تعصب و دگم‌اندیشی شهره بودند نام مجلس شورای اسلامی را مصادره به مطلوب کنند به چانه‌زنی‌های سیاسی با نمایندگان روحانیان مهاجر انجامید و آنها نیز نه تنها تغییر فرمان را پذیرفتند بلکه خود به دفاع از آن از مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی پرداختند. این تبدیل نام در زمان رخداد، افاده معنای ضدیت با اسلام را نداشت بلکه تمهیدی بود برای دفع خطرهای مقدر که ممکن بود نوعی دگم‌اندیشی مؤثر در سیاست را در پی داشته باشد.

پی‌نوشت

۱. متن فرمان در پیوست ۱ آمده است.
۲. متن این فرمان در پیوست ۲ آمده است.
۳. متن این فرمان در پیوست‌های ۳ و ۴ (گراور فرمان) آمده است.
۴. برای متن اعتبارنامه آنها و نیز زندگینامه مختصر اعتمادالاسلام نک: محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۳۲، ۱۴۰-۱۴۲.

پیوست ۱

جناب اشرف صدراعظم ، از آنجائی که حضرت باری تعالی جل شأنه سر رشته ترقی و سعادت مملکت محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده، در این موقع که رأی همایون ملوکانه ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکت به موقع اجراء گذارده شود . چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف و منتخبات طبقات مرقومه ، در دارالخلافة طهران تشکیل و تنظیم شود ، که در موارد لازمه در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را بعمل آورده و به هیئت وزرای ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند. در کمال امنیت و اطمینان، عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند، که به صحه مبارکه موشح و به موقع اجراء گذارده شود . بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهیم نمود ، که بعون الله تعالی این مجلس افتتاح و به اصلاحات لازمه شروع شود و نیز مقرر می فرمائیم که سواد دستخط مبارک را اعلان و اعلام نمائید که تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعا گوئی باشند .

(در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم جمادی الاخری ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت ما)
(مظفرالدین شاه) .

پیوست ۲

*جناب اشرف صدراعظم - در تکمیل دستخط سابق خودمان ، به تاریخ چهاردهم جمادی‌الآخری ۱۳۲۴- امروز اجازه صریحه در تأسیس مجلس منتخبین فرموده بودیم . مجدداً برای این که عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایونی ما واقف باشند ، امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صحیحاً دایر نموده ، بعد از انتخاب اعضاء مجلس ، فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضاء منتخبین ، به طوری که موجب اصلاح عموم مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس مرتب نمایند که به شرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور ، این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد .

۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴

جناب شرف صدره منعم
در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
کتابت کرده است در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
تکلیف است و برابر است و آنست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بر آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بجای طاعت کرده در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بیت در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
عبارت از آنست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بنا بر همین در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
ماده از آنست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
نیست خداوند قادر بر آنست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بر غیر است و در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

متن استنساخ شده سند پیوست ۳

جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجراء گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت تهران تشکیل و تنظیم شود، که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی دوام این دولت و این نعمت بی‌زوال باشند. (در قصر صاحبقرانیه) به تاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما

منابع

- آجدانی، لطف‌الله ۱۳۸۶. *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت*، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون ۱۳۴۰. *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
- آفاری، ژانت ۱۳۷۹. *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه محمد رضا رضایی، تهران: بیستون.
- احتشام‌السلطنه ۱۳۶۷. *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش و تحشیه سید محمد مهدی موسوی، ج ۲، تهران: زوار.
- اسکندری، عباس ۱۳۶۱. *کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران*، ج ۲، تهران: غزل.
- براون، ادوارد ۱۳۷۶. *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران: کویر.
- اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۱ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶=۲۵۳۶). تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- تفرشی، سید احمد ۱۳۵۱. *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۷۰). دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی ۱۳۶۲. *حیات یحیی*، ج ۲، ج ۴، تهران: فردوسی و عطار.
- رائین، اسماعیل ۱۳۵۷. *فراموشخانه و فراماسوئری در ایران*، ج ۲، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- روزنامه ایران ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴، ش ۱۱.
- روزنامه قانون ۱۳۰۷ - ۱۳۱۵ ق. ش ۲۲.
- شریف کاشانی، محمد مهدی ۱۳۶۲. *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، ج ۱، تهران: تاریخ ایران.
- صفایی، ابراهیم ۲۵۳۵=۱۳۵۵. *اسناد مشروطه (دوره قاجاریه)*، تهران: بایک.
- ظهیرالدوله (صفاعلی‌شاه) ۱۳۵۱. *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: جیبی.
- فوران، جان ۱۳۸۶. *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه احمد تدین، ج ۷، بی‌جا: بی‌نا.
- کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران) ۱۳۶۳. به کوشش احمد بشیری، ج ۱، ج ۲، تهران: نو.
- کدی، نیکی ۱۳۸۶. *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- کسروی، سید احمد ۱۳۵۷. *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، ج ۱۴، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آ. ک. س. (بی‌تا). *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: بی‌نا.
- محیط طباطبایی، محمد ۱۳۶۷. *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام*، تهران: بعثت.
- محیط مافی، هاشم ۱۳۶۳. *مقدمات مشروطیت*، به کوشش جواد جان فدا و مجید تفرشی، تهران: فردوسی و علمی.
- مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه ۱۳۲۵. تهران: چاپخانه مجلس.
- مرادی خلیج، محمد مهدی ۱۳۷۱. «انقلاب مشروطیت و بیگانگان (انگلیس و مشروطیت)» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۱ و ۲، صص ۹۶ - ۱۱۲.

- معاصر، حسن ۱۳۵۳. *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران مستخرجه از اسناد محرمانه وزرات امور خارجه انگلستان*. ج ۱، تهران: ابن سینا.
- ملکزاده، مهدی ۱۳۶۳. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، کتاب‌های اول و دوم، ج ۲، تهران: علمی.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد ۱۳۶۲. *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش اول (ج ۱، ۲، ۳)، ج ۴، تهران: آگاه و نوین.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی ۱۳۶۳ الف. *طلوع مشروطیت*، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: جام.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی ۱۳۶۳ ب. *گزارش ایران*، ج ۲، تهران: نقره.

- Abrahamian, Ervand 1983. *Iran between two revolutions*, second printing, Princeton: Princeton University Press.
- Algar, Hamid 1969. *Religion and state in Iran (1785 - 1906), The Role of the Ulama in the Qajar Period*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Amirarjomand, Said 1984. *The shadow of God and the Hidden Imam. Religion, Political order and societal change in Shi'ite Iran from the beginning to 1980*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Avery, Peter 1965. *Modern Iran*, first published, London: . by Ernest Benn Limited Bouverie House.
- Avery, Peter (ed.) 1991. *The Cambridge History of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bayat, Mangol 1991. *Iran's first Revolution, Shiism and the constitutional revolution of 1905 - 1909*, New York: Oxford University Press.
- Blunt, Wilfred Scawen 1907. *The secret history of the English occupation of Egypt*, London.
- Katouzian, M. A. H. 1981. *The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo-Modernism 1926 - 79*, New York and London: Macmillan and New York University Press.
- Katouzian, M. A. H. 2006. *State and Society in Iran (The Eclipses of the Qajars and the emergence of the Pahlavis)*, New York.
- Mcdaniel, Robert 1974. *The Shuster Mission and The Persian Constitutional Revolution*, Minneapolis - Biblioteca Islamica.
- Rozental, France 1960. *The Muslims Concept of Freedom*, London: Leiden Brill.